ایمان چیست و چطور زیاد می‌شود؟

ایمان، تنها یک کلمه نیست؛ یک باور قلبی است. رسول خدا(صلی‌الله علیه و آله) فرمود: ألإسلامُ عَلَانِیةٌ وَ الإیمانُ فِی القَلبَ وَ أشَارَ إلَی صَدرِهِ[1]؛ اسلام آشکار و ظاهر بوده و ایمان در قلب قرار دارد. ایمان به زندگی انسان جهت می‌دهد و در چگونه زیستن او نقشی مهم دارد و اندیشه‌ها، عواطف، رفتار و نیات انسانی را در چارچوب مشخصی تنظیم می‌کند. به دلیل همین اهمیت است که گام اول ورود به مسیر بندگی و تدیّن، ایمان است. بنا بر متون دینی، ایمان دارای مراتب مختلف است و کم و زیاد می‌شود.[2]

ایمان همچون نهالی است که ریشه در ژرفای قلب انسان دارد و با دو عنصر اساسی «شناخت» و «تعهد» رشد می‌کند. وقتی ایمان در دل جوانه زد، می‌تواند در سطوح و مراتب گوناگونی تجلی یابد، همانند نوری که با شدت و ضعف‌های مختلف می‌درخشد.

حقیقت ایمان

ایمـان زمانی تحقق می‌یابد که فرد پس از آگاهی و شـناخت، به وظایف و پیامدهای آن پایبند باشـد و آمادگی عمل به آنها را داشـته باشد. به بیان دیگر، ایمان دو رکن اساسی دارد: الف) علم و دانستن، ب) پایبندی عملی به الزامات آن دانسـته‌ها؛ حتی اگر این التزام به صورت جزئی و در برخی از موارد باشد. اما اگر بـا وجود آگاهی، هیچ‌یک از لـوازم آن را نپذیرد، این حالت، کفر و انکار (جحود) نامیده می‌شود؛[3] همان‌گونه که در قرآن آمده است: «و با آنکه در دل‌هایشان یقین داشتند، آن را انکار کردند.»[4]

از این نظر، ایمان، یک عنصر درونی و اختیاری است؛ نوعی تعهد و تعلق‌خاطر قلبی که صرفا از مقوله علم و دانستن نیست. ایمان و سایر حالات درونی مشابه، به گونه‌ای هستند که اغلب نمی‌شود آنها را به صورت دقیق تعریف کرد و بیشتر از طریق تجربه یا توصیف آثار و نشانه‌هایشان شناخته می‌شوند. برای مثال، «محبت» و «عشـق» حالاتی درونی و مربوط به قلب و جان هستند. اگر از ما بخواهند که عشـق را تعریف کنیم، قادر به بیان حقیقت آن نیستیم، اما می‌توانیم نشانه‌ها و تجلیات آن را شرح دهیم.

ایمان نیز هنگامی در قلب پدید می‌آید که پس از درک یک حقیقت، تصمیم بگیریم به لوازم آن پایبند باشیم و به آن عمل کنیم. در این صورت است که می‌گوییم به چیزی ایمان داریم. اما اگر چیزی را بدانیم، ولی نخواهیم به پیامدهای آن عمل کنیم، این‌جا تنها علم وجود دارد، نه ایمان.

برای روشن‌تر شدن تفاوت این دو، مثالی می‌زنیم: بسیاری از سیگاری‌ها، شواهد علمی و هشدارهای پزشکان درباره مضرات سیگار را بارها شنیده‌اند. حتی افرادی را دیده‌اند که در اثر مصرف سیگار به بیماری‌های گوناگون دچار شده‌اند. این اطلاعات برای آنها علم به ضرر سیگار ایجاد می‌کند؛ اما با وجود این آگاهی، به دلیل وابستگی روانی و عادت، حاضر نیستند این واقعیت را با تمام وجود بپذیرند و سیگار را ترک کنند. در نتیجه، به دلایل مختلفی متوسل می‌شوند تا رفتار خود را توجیه کنند.[5]

مراتب ایمان

اشاره شد که در آیات و روایات بسیاری به مراتب ایمان و درجات مختلف آن اشاره شده است. چگونگی شکل‌گیری مراتب ایمان نیز بر پایه میزان علم و التزام عملی افراد است؛ به این معنا که بالاترین مرتبه ایمان از آن کسی است که هم حقایق را بداند و بشناسد و هم به تمام لوازم عملی آن ملتزم باشد؛ تا برسد به مراتب بعدی که بتدریج از این التزام عملی کاسته می‌شود و اگر کسی از اول اصلاً بنا را بر این گذاشته که بعضی از لوازم را بپذیرد و برخی را نپذیرد، چنین کسی کافر شمرده می‌شود و به‌طور کامل از دایره ایمان خارج است. از این رو مراتب ایمان از کسانی که صددرصد و در همه موارد به بنایی که گذاشته‌اند متعهد می‌مانند و ذرّه‌ای از آن تخطی نمی‌کنند آغاز می‌شود که معصوم نامیده می‌شود تا افرادی که بنا را بر تعهد کامل و صددرصدی می‌گذارند اما در عمل سستی می‌کنند؛ چنین افرادی از مؤمنان گناهکار تا افرادی که در مراتب بالای تقوا هستند را شامل می‌شود.[6]

این تفاوت مراتب، مثل تفاوت مراتب نور است که شدت و ضعف دارد و شباهت و تفاوت مراتب آن، در خود «نور» است؛ نور کرم‌شتاب تا نور خورشید که کم و زیاد می‌شوند، هر دو در «نور» شبیه هستند و تفاوتشان نیز در خود «نور» است. ایمان نیز به همین شکل است. ایمانی که هست، دارای مراتب است و کم و زیاد می‌شود.

راه‌های افزایش ایمان

با توجه به اینکه ایمان از دو عنصر شناختی و قلبی برخوردار است، برای افزایش ایمان، می‌بایست این دو عنصر را تقویت کرد؛ یعنی تقویت ایمان از طریق افزایش علم و شناخت و تقویت ایمان از طریق افزایش تعهد قلبی.

برای تقویت و افزایش علم و شناخت، لازم است به مطالعه، تفکر و گفت‌وگو با مشـاوران مذهبی پرداخت تا شناخت بهتری از مفاهیم دینی بدست آوریم، از دلایل مطمئن‌تری برخوردار شویم و در برابر شبهات و تردیدها، مصونیت بیشتری بیابیم. تداوم بخشیدن به این امور، سبب افزایش شناخت و تقویت بُعد شناختی ایمان می‌شـود.[7] اما برای تقویت بُعد قلبی و اختیاری و درونی ایمان، باید تقوا پیشه کرد و امیال و غرائز پراکنده را تحت کنترل قرار داد. کسانی که امیال و غرائز افسارگسیخته دارند، نه تنها نسبت به ایمان، واکنش منفی نشان می‌دهند بلکه گاه در برابر وجدانیات اخلاقی و بدیهیات عقلی نیز مقاومت می‌کنند و آنها را نیز مورد تردید و تشکیک قرار می‌دهند. وقتی غرائز و امیال آدمی کنترل انسان را به‌دست بگیرند، شنیدن ندای عقل و قلب، سخت‌تر می‌شود و هر قدر غرائز و امیال کنترل شوند، ندای عقل و قلب، راحت‌تر و شفاف‌تر شنیده می‌شوند. از این رو، تقوا و مهار غرائز (نه سرکوب آنها) یکی از راه‌های حفظ و تقویت ایمان است.[8]

رشد و تعالی ایمان مستلزم تلاشی دوگانه است: از یک‌سو باید با گسترش دانش دینی، پایه‌های شناختی آن را مستحکم کرد و از دیگر سو باید با تمرین تقوا مبارزه با هواهای نفسـانی و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی، شاخه‌های تعهد عملی آن را پرورش داد.

کوتاه سخن آنکه ایمان همچون نهالی است که ریشه در ژرفای قلب انسان دارد و با دو عنصر اساسی «شناخت» و «تعهد» رشد می‌کند. وقتی ایمان در دل جوانه زد، می‌تواند در سطوح و مراتب گوناگونی تجلی یابد، همانند نوری که با شدت و ضعف‌های مختلف می‌درخشـد. رشد و تعالی ایمان مستلزم تلاشی دوگانه است: از یک‌سـو باید با گسترش دانش دینی، پایه‌های شناختی آن را مستحکم کرد و از دیگر سو باید با تمرین تقوا، مبارزه با هواهای نفسانی و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی، شـاخه‌های تعهد عملی آن را پرورش داد. این فرآیند پویا نشان می‌دهد که ایمان پدیده‌ای ایستا نیست، بلکه همواره در حال تحول و تکامل است و میزان رشد آن به انتخاب و تلاش هر فرد بستگی دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۲۳۹. ۲. به عنوان نمونـه: عنکبوت، آیه ۱۰؛ توبه، آیه ۱۲۴. ۳. مصباح یزدی، محمدتقی، به سـوی او، محقق: محمدمهدی نادری قمی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰. ۴. نمـل، آیـه ۱۴. ۵. مصباح یزدی، به سـوی او، ص ۱۹۹. ۶. همان، ص ۲۱۱. ۷. همان، ص ۲۲۰. ۸. همان، ص ۲۲۳.

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی

در محضر امام خمینی(ره)

برای هر قدم تحصیل یک قدم در تهذیب نفس بردارید

امام نه‌تنها خود مهذب بودند، بلکه همیشـه سعی داشتند که طلاب، مهذب تربیت شوند و هرچند وقت یک‌بار به موعظه می‌پرداختند، آن هم با بیان و روش مخصوص به خودشان که با خلوص و علاقه ایراد می‌فرمودند. بعد از چند سال هنوز مواعظ ایشان با عبارات آن به یاد ما مانده است. ایشان می‌فرمودند: «آقایان باید در هر قدمی که برای تحصیل برمی‌دارید، اگر نگویم دو قدم لااقل یک قدم در تهذیب بردارید. تمام رؤسای مذاهب باطله عالم بوده‌اند، ولی مهذب نبوده‌اند.»

راوی: آیت‌الله قدیری، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی(ره)؛ ج ۵، ص ۱۸۵

ناامیدی از رحمت خدا بزرگ‌ترین گناه

ناامیـدی از رحمت خـدا (در صورتی که در عمل به صورت اختیاری) ظاهر شود، از بزرگ‌ترین گناهان محسوب می‌شود تا حدی که برخی بزرگان معتقدند بعد از شـرک به خـدا، بزرگ‌ترین گناه، ناامیدی از رحمت حضرت حق می‌باشد. قرآن کریم هم ناامیدان را گمراه و کافر معرفی کرده است چرا که وسـعت رحمت الهی را منکر شده‌اند. چنان‌که امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید: إنّ مِنْ أکْبَرِ الْکَبَائِرِ عِنْدَاللهِ الْیَأسَ مِنْ رَوْحِاللهِ وَ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَهِ اللهِ؛ به درستی که از بزرگ‌ترین گناهان کبیره نزد خدا، یأس و ناامیدی از رحمت خداست.[1]

حرام بودن ناامیدی، خود گویای وسعت رحمت و مغفرت خداسـت؛ چراکه آن‌قدر رحمت و فضل الهی وسـیع است که هیچ کس با هر مقدار گناه و معصیت حق ندارد از رحمت او مایوس شود. جابر بن عبدالله انصاری نقـل می‌کند: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَی النَّبِیّ فَقَالَـتْ یَا نَبِیّ اللهِ امْرَأَةٌ قَتَلَتْ وَلَدَهَا هَلْ لَهَا مِنْ تَوْبَه فَقَالَ(ص) وَ الَّذِی نَفْسُ مُحَمّد بِیَدِه لَوْ أَنَّهَا قَتَلَتْ سَبْعِینَ نَبِیّاً ثُمّ تَابَتْ وَ ندمَتْ وَ یُعْرِفُ مِنْ قَلْبِهَا أَنَّهَا لَا تَرْجِعُ إِلَـی الْمَعْصِیَه أَبَداً یَقْبَلُ اللهُ تَوْبَتَهَا وَ عَفَا عَنْهَا فَإِنّ بَابَ التَّوْبَه مَفْتُوحٌ مَا بَیْنَ الْمَشْـرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ إِنّ التَّائِبَ مِنَ الذّنْبِ کَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ؛ زنی نزد پیامبر(صلی‌الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله، زنی که فرزند خود را کشته، آیا فرصت توبـه دارد؟ پیامبر فرمود: قسـم به خداوندی که جان محمد به دست اوست، اگر او هفتاد پیغمبر را کشته باشد؛ بعد از آن، توبه کند و پشیمان شود و خدا بداند که دیگر آن گناه را انجام نمی‌دهد، خدا حتما توبـه او را قبول می‌کند و از او در می‌گذرد. به‌درسـتی که درِ توبه به اندازه فاصله میان مشرق و مغرب باز اسـت و یقینا توبه‌کننده از گناه، مانند کسی است که هیچ گناهی مرتکب نشده است.[2]

حضرت علی(ع) می‌فرماید: أعظَمُ البَلاءِ انقِطاعُ الرّجاءِ؛ ناامیدی عظیم‌ترین بلایی است که ممکن است کسـی به آن دچار شود[3] و این حالت قاتل صاحب خود می‌باشد: قَتَلَ القُنوطُ صاحِبَهُ.[4]

ممنوعیت امید به خود

اگر انسـان، از گناه پاک بـود، باز هم نباید به اعمال و جایگاه خودش امیدوار باشـد و باید خود را مقصـر و گناهکار بداند. از خود راضی بودن و به اعمال و خصوصیات خود مغرور و خوشبین بودن، مانع بزرگی برای دریافت رحمت الهی می‌باشـد. حضرت علی(ع)می فرماید: إیّاکَ والثِّقَةَ بنَفسِـکَ؛ فإنّ ذلکَ مِن أکبَرِ مَصائِدِ الشَّـیطانِ؛ از اطمینان و امیـد به خودت [در مقابل امید به خدا] بپرهیز؛ زیرا که آن از بزرگ‌ترین دام‌های شیطان است.[5]

توسل به آبروداران

اگر هم انسان در نزد خدا آبرو نداشته باشد باز راه بسته نیست و هستند آبروداران بزرگی که در درگاه الهی آبرو و اعتبار زیادی دارند و خداوند از رحمت وسیع خود باب شفاعت و وساطت کردن ایشـان را بـاز و معتبر قـرار داده و اعلان کرده گناهکاران و بی‌آبروها می‌توانند به ایشـان توسل جسته و ایشان را وسیله و واسطه بین خود و خدا قرار دهند و به اعتبار ایشان خواسته‌های خود را از او درخواسـت کنند؛ در رأس طایفه آبروداران، حضـرات محمد و آل محمد(ع) قرار دارند و بعد از ایشـان انبیا و علمای ربانی و شهدا و مؤمنان و صالحان و پدر و مادر هستند. پس با همه بی‌آبرویی جای هیچ ناامیدی نیسـت و لذا در بسـیاری از دعاهایی که اولیای دین به ما یاد داده‌اند ما خداوند را به حق و آبرو و جایگاه محمد و آل محمد قسم می‌دهیم و بعد از آن حاجت خود را می‌خواهیم.

یکی از آداب دعا که باعث می‌شود دعای انسان زودتر و بهتر به استجابت برسد حُسـن ظن داشتن به خداست. هر چه انسان به رحمت خدا امیدوارتر باشد، نزدیک‌تر به اوست. امام رضا(ع) در این باره می‌فرماید: به خداوند گمان نیک ببر؛ زیرا خدای عزّوجلّ می‌فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویشـم؛ اگر گمانِ او به من نیک باشـد، مطابق آن گمان با او رفتار کنم و اگر بد باشـد نیز مطابق همان گمانِ بد با او عمل کنم.

استغفار پیش از دعا

برفرض هم که انسان، گناهکار باشد، وقتی باب توبه و استغفار باز است چرا ناامید باشد؟ اول توبه و استغفار می‌کند و بعد دعا نه اینکه کلا دعـا را رها کند. خداونـد هم در قرآن و روایات فرموده که توبه‌کنندگان را دوست دارد و مانند مادر فرزند گم کرده، مشتاق برگشتن آنان است و به آنها نظر و لطف ویژه دارد و لذا حضرت علی(ع)می فرماید: عَجِبتُ لِمَن یَقنَطُ ومَعهُ الاسـتِغفارُ؛ از کسی که ناامید می‌شود تعجب می‌کنم در حالی که باب اسـتغفار به روی او باز است.[8]

اصلا یکی از آداب و شرایط دعا هم این است که قبل از دعا، توبه و استغفار انجام شود تا گناهانی که مانع استجابت دعاست بخشیده شود.[9]

خداوند، عاشق دعا

متاسفانه شناخت و تصور خیلی از انسان‌ها از خداوند متعال، این‌گونه است که باید با هزار ترفند و خواهش و التماس کاری بکنیم که دلش به رحم بیاید و خواسـته ما را بدهد و خدا اهل سختگیری و دنبال بهانه‌گیری برای ندادن است؛ اما اگر بدانند که خداوند متعال معدن و سرچشـمه مهربانی و کرامت و بخشـش است و اصلا عاشق بخشیدن و عطا کردن است؛ آنگاه امیدوارانه‌تر نیازهای خود را به درگاه او عرضه می‌دارند.

امام باقر(ع) فرمود: ما مِن شَـیءٍ أحَبّ إلَی‌اللهِ مِن أن یُسألَ؛ هیچ چیزی در نزد خدا محبوب‌تر از این نیست که از او درخواستی شود.[10] اصلا خداوند متعال در بین بندگان خود آن کسی را بیشتر دوست دارد که بیشتر، از او دعا و درخواست دارد؛ چنان‌که در موقع توصیـف برخی از بندگان صالح خود در قرآن می‌فرماید: «که چه خوب بنده‌ای بود چرا که خیلی از من درخواست و دعا داشت.»[11]

دعا، نوعی بندگی

فارغ از اینکه دعاهای ما مسـتجاب بشـود یا نه، باید توجه داشت که دعا کردن نوعی عبادت و ذکر الهی است و به تعبیر روایات اصلا مغز عبادت خداسـت[12] و پرفضیلت‌ترین اعمـال و عبادات اسـت[13]؛ لذا نباید به نتیجه‌بخش بودن یا نبودن دعا توجه کرد؛ بلکه باید دانست همین دعا کردن خود عبادت و ذکر است و ذکر خدا هم که اسباب برکت و شفا می‌باشد. چنان‌که امام صادق(ع) فرمود: عَلَیکَ بِالدّعاءِ، فإنّ فیهِ شِفاءً مِن کُلّ داءٍ؛ بر تو باد به دعا کردن؛ چرا که در دعا، شفای هر دردی قرار داده شده است.[14]

نقش شیطان در ناامیدی

یکی از خصوصیات شـیطان این است که در پیوندها و ارتباطات مفید با القای شـبهات و افکار نادرسـت می‌کوشد آنها را از بین برود.[15] از جمله در رابطه انسـان‌ها با خدا با انتشار شبهات و افکار ناامیدانـه، اخلال ایجاد می‌کند؛ چرا که ناامیدی و یاس، از جنود و ابزارهای شیطان[16] برای دور کردن انسان‌ها از خداوند متعال است. هر نوع فکر و رفتاری که باعث شود انسان از خدا ناامید شود و از او روی برگرداند، شیطانی و مردود است. پس باید مواظب بود با دنبال کردن این‌گونه افکار در دام شـیطان نیفتاد و از خدا دور نشد.

لزوم داشتن حُسن ظن موقع دعا

یکی از آداب دعا که باعث می‌شـود دعای انسان زودتر و بهتر به استجابت برسد حُسن ظن داشتن به خداست. هر چه انسان به رحمت خدا امیدوارتر باشد، نزدیک‌تر به اوست. امام رضا(ع) در این باره می‌فرماید: أحسِـنِ الظّنّ بالله؛ فإنّ اللهَ عَزّوجَـلّ یقولُ: أنا عِندَ ظَنّ عَبدِیَ المُؤمِنِ بی؛ إن خَیراً فخَیراً، وإن شَـرّاً فَشَرّاً؛ به خداوند گمان نیک ببر؛ زیرا خدای عزّوجلّ می‌فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویشم؛ اگر گمان او به من نیک باشـد، مطابق آن گمان با او رفتار کنم و اگر بد باشـد نیز مطابق همان گمانِ بد با او عمل کنم.[17]

آن‌قدر انسـان‌ها باید به استجابت دعا امیدوار باشند که اطمینان داشته باشند هر وقت دعا کنند، مستجاب می‌شود. چنان‌که امام صادق(ع) فرمود: إذا دَعَوْتَ فَظُنّ أنّ حاجَتَکَ بالباب؛ هر گاه دعا کردی پس خواسته خود را دم در بدان.[18]

هر چه هم انسان گناه کرده باشد؛ باز در برابر رحمت و مغفرت و مهربانی بی‌نهایت الهی هیچ است؛ حتی اگر گناهان همه خلائق از اولین تا آخرین نفر دنیا را در کنار هم قرار دهند باز بخشش و رحمت او بیشتر است.

منبع برای مطالعه:

- مطهـری، مرتضـی، ده گفتـار. آزادی معنوی، طهارت روح.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کلینـی، ابو جعفر، محمد بن یعقـوب، الکافی، ۸ جلد، دارالکتب الإسـلامیه، تهران- ایـران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق، ج۲، ص: ۵۴۵.
۲. محمد بن محمد شعیری، جامع الاخبار، (قرن۶)، نجف، مطبعه حیدریه، اول، بی‌تا، ص: ۸۸.
۳ تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، غررالحکم، تحقیق و تصحیح: سید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی، دوم، ۱۴۲۰ق، ص: ۱۸۶.
۴. همان، ص: ۴۹۸.
۵. غررالحکم، همان، ص: ۱۶۸.
۶. مَـن کانَت لَهُ حاجَةٌ إلی الله عزّوجلّ فَلْیَبدَأ بِالصّلاهِ عَلی مُحَمّدٍ وآلِهِ، ثُمّ یَسألُ حاجَتَهُ، ثُمّ یَختِمُ بِالصّلاهِ عَلی مُحَمّدٍ وآلِ مُحَمّـدٍ، فإنّ الله عزّوجلّ أکرَمُ مِن أن یَقبَلَ الطَرَفَینِ و یَدَعَ الوَسَطَ إذ کانَتِ الصّلاهُ عَلی مُحَمّدٍ وآلِ مُحَمّدٍ لا تُحجَبُ عَنهُ؛ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم‌الاخلاق، قم، الشریف الرضی، چهارم، ۱۴۱۲ق، ص: ۲۷۵
۷. شـریف رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، قم، هجرت، اول، ۱۴۱۴ق، ص: ۵۴۳
۸. همان، ص: ۴۸۲.
۹. إنّما هِیَ المِدحَهُ، ثُمّ الإقرارُ بِالذّنبِ، ثُمّ المَسألَهُ؛ الکافی، همان، ج۲، ص: ۴۸۴.
۱۰. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، تحف‌العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه، دوم، ۱۴۰۴ق، ص: ۲۸۲.
۱۱. ص: آیات ۳۰ و ۴۴.
۱۲. قطب‌الدیـن راوندی، سـعید بن هبـه الله، الدعوات (للراوندی) / سلوه الحزین- قم، چاپ: اول، ۱۴۰۷ق، ص: ۱۸.
۱۳. الکافی، همان، ج۲، ص: ۴۶۶.
۱۴. مکارم الأخلاق، همان، ص: ۲۷۱.
۱۵. فلق: آیه ۴.
۱۶. رک: الکافی، همان، ج۱، ص: ۲۱.
۱۷. همان، ج۲، ص: ۷۲.
۱۸.همان، ج۲، ص: ۴۷۳

سید حبیب حسینی رنانی

چراغ راه

تفرقه علت هلاکت جامعه

قال‌النبی(ص): «لاتختلفوا! فانّ من کان قبلکم اختلفوا فهلکوا».

پیامبراکرم(ص) فرمود: با هم اختلاف نکنید (متفرق نباشید) پس همانا آنان که قبل از شما بودند، اختلاف کردند و هلاک شدند.[1]

۱- کنزالعمال، متقی هندی، ح ۸۹۴

حکایت خوبان

هلاکت و محرومیت از رحمت و رزق الهی با تفرقه میان مؤمنان

امام علی(ع) در جمعی فرمودند: پناه می‌برم به خداوند از گناهانی که موجب زود رسـیدن هلاکت می‌شود! «عبدالله ابن کواء پرسید: آیا گناهانی که موجب رسیدن هلاکت می‌شود وجود دارد؟

حضرت در پاسخ فرمود: آری و آن گناه قطع رحم و قهرکردن افراد خانواده اسـت که موجب هلاکت زودرس می‌شود. چه‌بسا خانواده‌ای هستند با اینکه از حق دورند، ولی بر اثر همکاری و خدمت به همدیگر، دور هم جمع می‌شوند، و همین کار موجب می‌شود که خداوند به آنها روزی می‌رساند، و چه‌بسا افراد پرهیزکاری که تفرقه و درگیری در میان آنها موجب می‌شود خداوند آنها را از رزق و روزی و رحمتش محروم سازد![1]

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۷

پرسش و پاسخ

لزوم تقویت انسجام ملی

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی اسـلام برای تقویت و استمرار انسجام ملی و همبسـتگی اجتماعی چه راهکارهایی را باید اعمال نمود؟

پاسخ:

جایگاه و اهمیت بحث

یکپارچگی، انسجام ملی و همبسـتگی اجتماعی کلیدواژه‌هایی هستند که در مباحث جامعه‌شناسی از آنها به عنوان یکی از اساسی‌ترین بنیان‌های اجتماعی سخن به میان می‌آید و اگر جامعه و کشوری در این رابطه دچار بحران شود، به طور طبیعی در سایر ابعاد جامعه و حاکمیت روی آرامش و ثبات را به خود نخواهد دید. قرآن کریم هم به این مسئله با صراحت اذعان داشته و می‌فرماید: نزاع و کشمکش نکنید که سست می‌شوید و قدرت و شـوکت شما از میان می‌رود.(انفال-۴۶) بنابراین اختلافات میان انسان‌ها که یک امر طبیعی و تکوینی است «وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا» و شما را تیره‌ها و قبیله‌های مختلفی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.(حجرات-۱۳) یا در آیه دیگر می‌فرماید: از نشانه‌های خداوند آفرینش آسمان‌ها و زمین و تنوع و گوناگونی زبان‌ها و رنگ‌های شما است.(الروم-۲۲) باید به‌گونه‌ای در جوامع انسانی مدیریت شود که موجبات تقویت همبستگی اجتماعی و انسجام ملی را فراهم آورد و منتج به تخاصم و کشمکش‌های بی‌حاصل و فلج‌کننده نشود.

اهم راهکارهای تقویت و استمرار انسجام ملی

۱- مقابله با هرگونه تفرقه‌افکنی و تشتت

تفرقه‌افکنی در جوامع انسانی به ویژه امت اسلامی به شدت در قرآن کریم از آن نهی شده است، عدم تفاهم و تعدد مذاهب و فرقه‌ها به چهره حقیقی اسلام خدشته فراوان وارد می‌کند و با تقویت و وحدت حقیقی میان مسـلمانان، سیمای نورانی اسلام به عنوان مکتب عدالت و صلح به جهانیان معرفی خواهد شد. اختلافات، تشتت و تنش، تفرقه‌افکنی و پراکندگی، تنازع و تخاصم، تمام توانمندی‌های مسـلمانان را از بین خواهد برد و بسترها و زمینه‌های مناسب را برای نفوذ و سلطه دشمنان فراهم می‌آورد.

قـرآن کریم در آیات متعددی به این موضوع تاکید می‌فرماید: «۱- همگی به ریسمان خدا (قرآن، اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ بزنید و پراکنده نشوید، و نعمت(بزرگ) خدا را بر خود به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید».(آل‌عمران-۱۰۳) ۲- همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «و مانند کسانی نباشـید که پراکنده شدند و اختلاف کردند. (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید.(آل‌عمران-۱۰۵)

روایات اسلامی نیز با تعبیرهای هشـداردهنده‌ای بر اهمیت این موضوع تاکید کرده و می‌فرمایند: ۱- پیامبر اکرم(ص): هرکس از گروه مسـلمانان جدا شـود و بمیرد بر مرگ جاهلیت مرده است.(صحیح مسلم، ح۳۳۴۴)

۲- پیامبر اکرم(ص): گروه و جماعت از (نشانه‌های) رحمت الهی و تفرقه و تشتت عذاب الهی است. (نهج‌الفصاحه، ص ۴۳۳)

۲- تحقق عدالت اجتماعی

تأکیـد بر عدالت اجتماعی و تحقق آن در جامعه به‌ویژه در توزیع منابع و ثروت‌ها و فرصت‌ها و کاهش فاصله طبقاتی و... می‌تواند موجبات تقویت انسجام ملی و تداوم آن را فراهم آورد.

۳- تقویت قدرت نرم حاکمان

قدرت نرم حاکمان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر اخلاق حسـنه و ارزش‌های دینی و ملی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های انسجام‌بخشی به جامعه و تقویت و استمرار انسجام ملی و همبستگی اجتماعی و جذب حداکثری خواهد بود.

۴- حمایت از اقشار آسیب‌پذیر

فشـار بر اقشار آسیب‌پذیر و طبقات محروم و زیر خط فقر یکی از مهم‌ترین کانون‌های بحرانی بی‌ثباتی و بر هم خوردن انسجام ملی است که حمایت همه‌جانبه از این اقشـار آسیب‌پذیر و زیر خط فقر بهترین پشتوانه بقای نظام و تداوم و استمرار انسجام ملی به حساب می‌آید.

۵- ترویج فرهنگ گفت‌وگو

لازمه مدیریت حل معقولانه اختلافات در جامعه‌ای، تقویت فرهنگ مذاکره و گفت‌وگو است. اگر میان فرهیختگان و نخبگان و صاحب‌نظران مذاکرات و گفت‌وگوهایی برای حل معقولانه مشکلات و اختلاف نظرها صورت نگیرد طبیعی است که عدم مدیریت اختلافات با گفت‌وگو به تخاصم و تنازع تبدیل شده و وحدت و انسجام درونی جامعه را از بین می‌بـرد، بنابر ترویج و تقویت فرهنگ گفت‌وگو موجب تقویت و تداوم انسجام ملی جامعه می‌شود.

۶- احترام و توجه به نیازهای اقلیت‌های قومی و فرهنگی

وجود اقوام و طوائف مختلف قومی و فرهنگی با شدت و ضعف آن در هر جامعه‌ای وجود دارد. احترام و توجه به نیازهای این اقلیت‌های قومی و فرهنگی و مدیریت نوع تعامل و رفتارهای اجتماعی آنان می‌تواند موجبات تقویت انسجام ملی و تداوم آن را فراهم آورد.

سلوک عارفانه

لازمه استقامت صبر است

اگـر بخواهی که به حرکت خود ادامه دهی، باید بدانی که پایداری متوقف بر صبر است. باید صبر باشد تا بتوانی استقامت کنی، وگرنه در میانه راه می‌بری و از حرکت باز خواهی ماند. اینکه فلانی برید برای این است که صبر نداشت. یعنی چون نتوانست دلش را از آنچه دوست دارد ببرد، برید. اگر از هواهای نفسـانی‌اش دل می‌برید، از حرکت به سوی حق نمی‌برید و باز نمی‌ایستاد.[1]

۱- سـلوک عاشـورایی، منزل پنجم، اسـتقامت و پایداری، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ص ۷۲

شبهه ها و پاسخ ها

حکمت وجود شیطان

شبهه: چرا خداوند در آیه ۶۴ سوره اسراء به ابلیس دستور داد که برود انسان‌ها را گمراه کند: «و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگانت بر آنها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده»؟ آیا این کار خدا، دستور به اضلال و گمراهی و ترویج فساد نیست؟

پاسخ: شـیطان و یا «ابلیس» یکی از مفاهیم پرتکرار در قرآن کریم است که از آن به‌عنوان دشمن انسان و عامل انحراف او از صراط مستقیم یاد شده اسـت. هنگامی‌که خدای سبحان آدم را خلق کرد و به ملائک دسـتور داد که بر او سجده کنند، همه ملائک سجده کردند الا ابلیس که تکبر ورزید و سجده نکرد، به خاطر همین از مقامی که داشت رانده شد و مورد لعن خدا قرار گرفت، پس از آن ابلیس قسم خورد که بر سـر راه انسان‌ها می‌نشیند و تمام آنها را گمراه می‌کند و خدای سـبحان نیز می‌فرماید: «با آواز خود هرچه توانستی از آنها بفریبی بفریب و از مدارج کمال پایین بیاور و تا آنجا که می‌توانی لشکر سواره و پیاده‌ات را بر سرشان بتازان و احاطه‌شان کن و در اموال و اولادشان شرکت کن و وعده‌های دروغی بده، آری شیطان چیزی جز دروغ و فریب وعده‌شان نمی‌دهد.»[1] حال این شـبهه پیش می‌آید که چرا خداوند اجازه داده است که شیطان بندگانش را گمراه کند؟ که در ادامه به بررسی این شبهه می‌پردازیم.

آفرینش شیطان

خداوند «ابلیس» را از ابتدا «شیطان» نیافرید، بلکه ابلیس از گروه جنیان بود[2] و هزاران سـال در مسـیر عبودیت الهی و همراه فرشتگان بزرگ قرار داشـت، کمااینکه از امام علی(ع) نقل‌شـده که او شـش‌هزار سال عبادت کرده است،[3] اما شیطان از آزادی خود سوءاستفاده کرد و در مقایسه‌ای نادرست گفت که خداوند او را از آتش آفریده و انسـان را از گل؛ و آتش برتر از گل است.[4] بنابراین تکبر ورزید و از فرمان خدا در سجده بر آدم سرپیچی کرد و از درگاه الهی رانده شد.[5]

اما چون سـال‌های زیادی عبـادت کرده بود، خداوند به مقتضای عدلش با درخواست باقی ماندن و طلب امکاناتی برای به گمراهی کشاندن انسان‌ها که از خواسته‌های او بود، موافقت کرد تا هم ابلیس به سبب رانده شدن از بهشت باوجود آن‌همه عبادت و بندگی، بهانه‌ای نداشـته باشد و هم ابزاری برای آزمایش انسان‌ها باشد.

حکمت وجود شیطان

وجود شیطان مایه آزمایش بزرگی برای انسان‌ها و به تعبیر دیگر سبب تکامل افراد باایمان می‌شود زیرا وجود این دشـمن نیرومند برای مؤمنان آگاه و کسانی که می‌خواهند راه حق را بپیمایند نه‌تنها زیانبخش نیسـت، بلکه وسیله پیشرفت و تکامل است؛ زیرا می‌دانیم پیشرفت‌ها و تکامل‌ها معمولاً در میان تضادها صورت می‌گیرد و هنگامی‌که انسان در مقابل دشمن نیرومندی قرار می‌گیرد، تمام نیرو و توان و نبوغ خود را بسیج می‌کند، به تعبیر دیگر وجود این دشمن نیرومند سبب تحرّک و جنبش هرچه بیشـتر می‌گردد و در نتیجه ترقّی و تکامل حاصل می‌شود.

امّا کسـانی که بیماردل و سـرکش و آلوده و گنهکارند، بر انحراف و بدبختی‌شان افزوده می‌شود و آنها در حقیقت مستحق چنین سرنوشتی هستند، بنابراین وجود شیطان و شیطنت و گمراه‌سازی او بر اسـاس حکمت و مصلحت و فوایدی است که برای انسان دارد.

قلمرو شیطان

نکتـه دیگری که توجه به آن ضروری اسـت، این است که قلمرو شیطان در زمینه گمراه‌سازی انسان فراتر از «وسوسه» و «دعوت» و «تزیین» و «تسـویل» نیست و نفوذ